



به همت: فدراسیون بین المللی ورزشهای زورخانه‌ای:

# ورزش باستانی ایران

## وریشه‌های تاریخی آن

### مهر داد بهار

## آغاز سخن

بنام خدای مهربور و روز مهربان

بر ورزش باستانی ایران عمری دراز گذشته و مانند همه سنت‌های باستانی، اصل و منشاء آن در غبار تاریخ گم شده است و امروز اگر می‌کوشیم اصل آن را باز یابیم، این کوشش تنها بر نشانه‌هایی استوار است که اینجا و آنجا به چشم می‌خورد، ورنه، مدرکی قطعی و صریح برای اثبات منشاء این آئین در دست نیست. در حقیق این باز یافتن نیست، باز ساختن است.

در طی چندین سال گذشته، بجهت علاقه‌ای که به مطالعه تاریخ تفکر و دین در ایران باستان داشتم، کوشیم با آئین مهر در ایران و روم آشنا شوم. در طی این آشنائی با مطالعات مهر پرستی، به بعضی شباهت‌های شگفت‌آور میان آئین مهر و آئین زورخانه ایرانی برخوردیم که مرابه‌اندیشیدن درباره ارتباط آئین زورخانه با آئین مهر واداشت و در این باره مقاله‌ای به مجله فرهنگ و زندگی تقدیم داشتم که در شماره دهم آن مجله به طبع رسید. گمان می‌کنم پیش از بحث درباره این مساله، بهتر باشد با این رشته ارتباط‌های موجود دو آئین که در آن مقاله یاد شده است، آشنا شویم.

نخستین دسته از ارتباطها، ارتباط معابد مهری اروپائی است با بناهای زورخانه‌ای در ایران. مراسم مهری معمولاً می‌بایست در غارها انجام یابد. این غارها مظهر طاق آسمان و پهنه زمین بود. در نزدیک این معابد طبیعی یا در داخل آن می‌بایست آبی روان وجود داشته باشد، اما در شهرها یا جلگه‌ها که غاری نبود، این معابد را به شباهت غارها، در زیر زمین بنامی کردند.

معبد به وسیله پلکانی طولانی به سطح زمین می‌رسید. این معابد پنجره نداشتند و از نور خارج بهره‌ای نمی‌بردند. گاه پلکان به اطاقی ختم می‌شد که در آن، پیروان خود را برای اجرای مراسم آماده می‌ساختند و سپس از اینجا به محوطه اصلی معبد وارد می‌شدند. طاق معبد را چون آسمان شب می‌آراستند. در داخل معبد در دو سو دو ردیف سکو قرار داشت و در میان دو ردیف سکو، صحن مستطیل و گود معبد قرار گرفته بود که مراسم در آنجا انجام می‌یافت و تماشاگران بر نیمکت‌هایی که کنار سکوها، پای دیوار بود به تماشای این مراسم می‌پرداختند.

در آخر صحن، در محرابی، منظره‌ای از مهر در حال کشتن گاو وجود داشت. در کنار در ورودی ظرفی پایه دار برای آب تبرک شده قرار داشت در ظرف مقابل، در پای تصویر مهر، دو آتشدان بود. بر دیوارهای معبد اغلب تصویرهای بسیار نقش شده بود. نکته عمومی درباره همه این معبد، کوچکی آنها بود بطوری که در این معابد جز گروه معدودی جانی گرفت. متأسفانه از مراسمی که در صحن گود این معابد برپا می‌شد است، اطلاعی نداریم. (۱۰)

زورخانه‌های ماشباهتهای بسیار با این معابد مهری دارند. زورخانه‌ها همیشه با پلکانی طولانی از زیر زمین به سطح خیابان می‌رسند. همه زورخانه‌ها که به آئین نیاکان و نه با معیارهای «مدرن» ساخته شده‌اند، در زیر زمین قرار دارند و معمولاً در زیر بناهای دیگر؛ این زورخانه‌های کهن نوری اندک دارند.

چنانچه ذکر شد، معابد مهری در کنار یا نزدیک آب جاری ساخته می‌شد. شاید جالب توجه باشد به دو زورخانه قدیمی شهر کاشان توجه کنیم که یکی در محله میدان کهنه کاشان، در زیر بنای حسینیه آن محل بنا شده است و در یک طرف آن آب انبار عمومی است و دیگری در محله پشت مشهد کاشان است که مدخل آن در راه پله آب انبار عمومی قرار دارد (۲). دوست عزیز آقای دکتر احمد محمدی می‌گویند که چون در ملایر زورخانه‌ای را که بر مسیر قناتی ساخته شده بود، خراب کردند، برای ساختن زورخانه تازه، در مسیر همان قنات، نقطه تازه‌ای را انتخاب کردند و به بنای زورخانه تازه پرداختند.

در داخل زورخانه، برخلاف معابد مهری، دوسکوی کناری و یک صحنه مستطیل گود میانیم وجود ندارند و گود چند ضلعی یا مربع زورخانه از همه سوی اسکو احاطه شده است؛ ولی، درست مانند معابد مهری، در کنار اسکو، در پای دیوار، نیمکت قرار دارد که تماشاگران بر آن‌های نشینند و به مراسم نگاه می‌کنند. به هر حال، نکته اصلی اشترک گود، اسکو و نیمکت است.

در کنار در ورودی زورخانه، مانند معابد مهری، آبدانی وجود دارد که البته، امروزه مورد استعمال اصلی خود را از دست داده است. به جای آتشدانها که در معابد مهری، در انتهای صحنه و در دوسوی تصویر مهر قرار دارد، در زورخانه، در جلوسردم، اجاقی است که امروزه از آن برای گرم کردن ضرب و تهیه نوشیدنی گرم استفاده می‌شود. به همان گونه که بر دیوارهای معابد مهری نقش هائی مقدس بود، در زورخانه‌ها نیز تصاویر و نقش هائی از رستم و دیگر پهلوانان وجود دارد. نکته همانند دیگر، کوچکی زورخانه‌ها است که تنهای توانند گروه کوچکی را در خود جای دهند.

يك چیز در معابد مهری هست که در زورخانه هانیست و آن نقش مهر در حال کشتن گاو است. علت حذف کامل این صحنه اگر کشتن گاو توسط مهر يك سنت ایرانی باشد (۳) - نه تنها به سبب مسلمانی مردم، بلکه، با اطمینان می توان گفت، بخصوص بدین جهت است که در زیر تاثیر آئین زردشتی در ایران، کشتن گاو به اهریمن نسبت داده شده بو (۴) و بدین روی، دیگر جایی برای وجود آن بر دیواره هادر ایران نبوده است.

دسته دوم ارتباط میان آئین روی مهر و آئین زورخانه است:

نخست امر کشتی گرفتن و آداب آن است. بنابه افسانه های رویی درباره مهر، ایزد مهر، پس از زاده شدن، بر آن شد تا نیروی خود را بسنجد. بدین روی، نخست با ایزد خورشید زور آزمائی کرد و کشتی گرفت. درین کشتی گرفتن، خورشید تاب نیروی مهر را نیار و دو بر زمین افتاد. سپس، مهر او را یاری داد تا بر خیزد. آنگاه دست راتس خویش ربه سوی خورشید کرد. دو ایزد با یکدیگر دست دادند و این نشان بیعت خورشید با مهر بود. سپس، مهر تاجی بر سر خورشید نهاد و از آن پس، آن دو یاران یکدیگر ماندند (۵).

نکته اصلی در کار زورخانه کشتی گرفتن است و چون پهلوانی فرافتد، دقیقاً همان آداب دست دان را دو پهلوان بجای می آورند و بادست های چپ بازوهای راست یکدیگر را می گیرند و بادست های راست به یکدیگر دست می دهند و همان گونه که مهر و خورشید با هم پیمان دوستی بستند، دو کشتی گیر نیز هرگز نباید با یکدیگر دشمنی ورزند و اگر کینه ای پدید آید، باید یکدیگر را ببوسند و آشتی کنند و دوست بمانند.

جز کشتی گرفتن، دست دادن و پیمان دوستی بستن، شباهت های دیگری نیز میان این دو آئین وجود دارد، از جمله، یکی سنت برهنگی است (۶):

پهلوان در گود، مانند مهر به هنگام زایش، جامه ای بر تن ندارد و تنها بر میان خود لنگی یا تنکه ای دارد که می تواند برابر برگ انجیر مهر روی باشد (۷). بهنگی از مراسم حتمی گود است.

رسم دیگر زورخانه زنگ زدن است و آن زنگی است که بازنجیری بر سردم زورخانه آویزان است و مرشد به هنگام ورود پهلوانان بزرگ آن را به صداد می آورد تا همگان از ورود ایشان آگاه شوند.

در معابد مهری نیز زنگی یافته شده است که گمان می‌کنند آن را به هنگام نشان دادن تصویر مهر در پایان یاد را آغاز مراسم به صدادری آورند (۸). ولی ممکن است اگر تصور مادر ارتباط آئین زورخانه با معابد مهری درست باشد این زنگ را در معابد مهری به هنگام ورود بزرگان دین به آواز درمی آورده‌اند.

وجود قمه، دشنه یا چاقو در میان ورزشکاران مابادشنه‌ای که مهر به هنگام زادن با خود داشت و سلاح اصلی او بود (۹) همانندی دقیق دارد. پهلوانان مانیز جز باقمه و دشنه به نبرد نمی پرداخته‌اند.

مراتبی که در زورخانه‌ها وجود دارد، مانند کهنه سوار، مرشد، پیش کسوت، صاحب زنگ، صاحب تاج و نوچه و جز آن، ما را به یاد مراتب هفتگانه پیروان مهر می‌اندازد و چه بسا این هر دو از یک اصل و منشاء بوده باشند.

در آداب زورخانه، چون پهلوانی به مقام استاد می‌رسید، و کمال تن و روان می‌یافت از طرف پیشوایان طریقت به این افتخار دست می‌یافت که تاج فقر بر سر نهد (۱۰). این مراسم در آداب مهری نیز وجود دارد (۱۱).

نوچه‌ها، پیش خیزها، نوخاسته‌ها و ساخته‌ها در زورخانه همان مقامی را دارند که در آئین مهر تازه واردان داشته‌اند.

در آئین مهر روی، پیروان مهر را با روحیه‌ای جنگی تربیت می‌کردند (۱۲). در زورخانه نیز به صورتی نمادین، آداب نبرد آموخته می‌شود (۱۳). در پی این سلسله ارتباط‌ها - اگر فرض مادرست باشد - می‌توان گمان برد که در معابد مهری اروپائی نیز آئین‌هایی شبیه به ورزشهای زورخانه‌ای بجای آورده می‌شده است.

در زورخانه نیز مانند آئین مهر، تنها کسانی که به سن بلوغ رسیدند حق تشرف دارند. در سنت پهلوانی ایران، مردی می‌تواند به سلك پهلوانان در آید که شانه بر صورت وی بایستد، یعنی تازه وارد باید بر چهره خود ریش داشته باشد (۱۴).

در زورخانه نیز مانند آئین مهر، زنان راه نیست (۱۵). در زورخانه نیز مانند آئین مهر، مقام اجتماعی و ثروت جایی و ارزشی ندارد (۱۶). پهلوانان یکدیگر را برادر یا هم مسلک می‌خوانند و این همان است که در میان مهر پرستان نیز متداول بوده است. در زورخانه همواره و در هر کار حق تقدم بایش کسوتان است و این سنت نیز دقیقاً در آئین مهر دیده می‌شود (۱۷).

دسته سوم از ارتباطها، شباهتهائی است که میان شخصیت مهر ایرانی و رومی و شخصیت پهلوان وجود دارد. در آداب پهلوانی است که پهلوان باید دلیر، طاهر، سحر خیز و پاک نظر باشد و علاوه بر ادای فرائض و سنن، شب زنده دار و دارای حسن خلق باشد. بینوایان را تا سر حد توانائی اعانت کند و از اخلاق پست پرهیزد (۱۸).

در برابر، در مهریشت اوستائی آمده است که مهر دشمن دروغ است (بند ۲۶). از کلام راستین آگاه است (بند ۴۹). نماینده پندار، گفتار و کردار نیک است (بند ۱۰۶). مهر نخستین ایزدی است که پیش از خورشید در بالای کوه هرا بر آید، نخستین کسی است که بازینت های آراسته از فراز کوه زیبا سر بردار آورد (بند ۱۳). او هرگز فریفته نمی شود (بند ۵). او حامی پیمان است (بند ۳). او زورمندی بی خواب است که به پاسبانی مردم می پردازد (بند ۷). کسی است که پس از فرورفتن خورشید به پهنه زمین در آید و آنچه را در میان زمین و آسمان است بنگرد (بند ۹۵). او حامی تمام آفریدگان است (بند ۵۴).

در سنت، و وظیفه پهلوان نمونه دفاع از ناتوانان، از میان بردن زورگویان و حمایت از پرهیزگاران است. او بادی رحیم، بخشند و یاری رسان باشد. در برابر، در مهریشت آمده است: باشد که او برای یاری ما آید. باشد که او برای گشایش (کار) ما آید. باشد که او برای دستگیری ما آید. باشد که او برای دلسوزی ما آید. باشد که او برای چاره (کار) ما آید. باشد که او برای پیروزی ما آید. باشد که او برای سعادت ما آید. باشد که او برای دادگری ما آید (بند ۵).

بنابه سنت، یک پهلوان نمونه، دلاوری بی باک است که هرگز هراس به دل راه نمی دهد و یک تنه بر صف دشمنان می زند و ایشان را از میان برمی دارد. مهر نیز در میان موجودات تواناترین است (بند ۶). خوش اندام، بلند بالا و نیرومند است (بند ۷). یکی جنگاور و قوی بازو راست (بند ۲۵). کسی است که در جنگ پایدرا می ماند (بند ۳۶). قوی ترین خدایان نیرومندترین خدایان، چالاک ترین خدایان، تیزترین خدایان و پیروزمندترین خدایان است (بند ۹۸).

وجود این رشته های دراز و گوناگون ارتباط میان آئین مهر و آئین زورخانه، هر کس اری تواند بدین اندیشه و ادراک که ممکن است آئین پهلوانی ملهم از آئین های مهری باشد و بخصوص گمان کند که ساخت و آداب مخصوص معابد رومی باستان ریشه در ایران باستان داشته باشد که در ایران، تا زمان ما هم به صورت آداب زورخانه هنور پابرجا مانده است.

امادر آثار فارسی، بخصوص در فتوت نامه سلطانی، آئین کشتی گرفتن و پهلوانی به پیامبران و شخصیت‌های اسطوره‌ای تورانی منسوب شده است و یعقوب و آدم ابوالبشر به عنوان کسانی که این آئین و فن از ایشان سرچشمه گرفته است یاد شده‌اند (۱۹).

این نکته بانظر نگارنده در منسوب داشتن آئین پهلوانی به آئین مهر هماهنگ نیست، اما در یک نکته میان این دو هماهنگی وجود دارد و آن منسوب کردن آئینی است که به اشخاصی که در زمانی کهن، این ام نتایج که مردم شناسی بدان رسیده است موافقت کامل دارد، زیرا بنا بر پژوهش‌های مردم‌شناسان، آنچه به سنت به مردمان اعصار جدید تر رسیده است، همه به اعصاری بسیار کهن مربوط است و انسان مومن به سنت گمان می‌کرده است که آنچه را مجردانه انجام داده، قبلاً و در آغاز، توسط خدایان و پیشوایان انجام یافته بوده است (۲۰).

هر چند نسبت دادن آئین پهلوانی ایرانی به یعقوب و آدم ابوالبشر که شخصیت‌های سامی-یهودی اند غیر منطقی است ولی شگفت آور نیست. این از خصوصیات آئین‌ها و اسطوره‌ها است که برای دوام و بقای خود در هر دوره فکری و اجتماعی تازه، می‌کوشند رنگ محیط تازه را بپذیرند و خود را با تحولات زمان هماهنگ کنند. توجهی به آثار تاریخی فارسی و عربی قرون نخستین اسلامی این حالت جیوه‌گونه و لغزان آئین‌ها اساطیری را اثبات می‌کند.

در این آثار بسیاری از شخصیت‌های آسمانی و زمینی زردشتی رنگ و نام اسلامی گرفته‌اند. مثلاً گیومرث برابر حضرت آدم یا فرزندان او شده است (۲۱) و بعضی از آثار تاریخی ایران باستان نام قبر مادر سلیمان یا تخت اورا گرفته است. بدین روی شگفت نیست که این ورزش باستانی در دوره اسلامی با اسطوره‌ها و شخصیت‌های نیم اسطوره‌ای نیمه تاریخی یهود و اسلام مربوط شده است. چنانچه بنیان پاره‌ای از آئین‌ها و اعتقادات شیعیان ایران را می‌توان در آئین‌ها و اعتقادات مردم باستانی ایران یافت.

اینک باید نکته‌ای دیگر را یاد آور شد که در زمینه باز شناختن تاریخ ورزش باستانی به ماکمک می‌کند:

افسانه‌های کهن پهلوانی که به پارسی بازمند، برد و دسته است: یکی افسانه‌های پهلوانی اسطوره‌ای است، مانند آنچه در اوستا، در شاهنامه فردوسی یا آثاری چون گرشاسب نامه بازمند، دوم افسانه‌های جوانمردی و عیاری است که کهن‌ترین آنها داستان سمک عیار است (۲۲).

تحلیل شخصیت‌های پهلوانی اوستائی و شاهنامه‌ای نشان می‌دهد که بسیاری از خصوصیات این پهلوانان از جمله گرشاسب و رستم همسان خصوصیات یکی از خدایان کهن تمدن هند و ایرانی، به نام ایندیره است. اما مقایسه رفتار و کردار این گروه پهلوانان اساطیری با پهلوانان دوره اسلامی و آداب و عادات ایشان نشان می‌دهد که شباهت چندان میان الگوی کهن ایندیره و پهلوانان اسطوره‌ای با این پهلوانان اسلامی و آداب و عادات ایشان نیست.

تعلق به طبقات متوسط شهری، رفتارها و اعتقادات اخلاقی و عارفانه پهلوانان ایرانی دوره اسلامی با اشرافیت، خشونت و ازدم تیغ گذراندن‌های خودی و بیگانه موجود در میان پهلوانان اسطوره‌ای ارتباطی ندارد. دقیقتر بگوییم، پهلوانی افسانه‌ای با پهلوانی تاریخی در ایران، با وجود بعضی ارتباط‌های کلی، یکی نیست و این دو از یک اصل و منشاء برنخاسته‌اند (۲۳). به گمان نگارنده، برای جستجوی سابقه پهلوانی تاریخی در ایران باید به دنبال افسانه‌های مربوط به جوانمردان و عیاران رفت.

افسانه‌های عیاری و درراس آنها داستان سمک عیار، وجوه مشترک بسیاری را با سنن و آداب پهلوانی زمان ما نشان می‌دهند و مطمئناً پهلوانی اسلامی و عیارپهر دو منشائی واحد دارند. دلیری، پارسائی، مهرورزیدن، برسر قول ایستادن، شکیبابودن و به شب بیدار ماندن و مردمان را پاسبانی کردن از خصوصیات مشترک پهلوانی و عیاری است. حتی، چه بسیار، در کتاب سمک عیار پهلوان و عیاری یکی دانسته شده‌اند. مثلاً یکبار دودلاورد در جایی پهلوان خوانده می‌شوند و در جای دیگر همان دو عیار شمرده می‌شوند (۲۴).

در مورد دیگر، قایم عیار، در میدان نبد، جنگ تن به تن و پهلوانی می‌کنند (۲۵). در جای دیگر روز افزون، که زنی عیار است به میدان می‌رود و پهلوانی می‌کند (۲۶) و بارها عیاران دیگر و از جمله سمک، در میدان پهلوانی می‌کنند و پهلوان خوانده می‌شوند. (۲۷)

از نظر طبقاتی نیز عیاران و پهلوانان اسلامی غالباً متعلق به قشر متوسط پیشه‌ورند و اغلب با نام خود نام صنف خویش را نیز به همراه دارند. جالب توجه است که این کیفیت تعلق به قشر متوسط پیشه‌ور شهری در میان صوفیان هم دیده می‌شود و اگر توجه کنیم که صوفیان، عیاران و پهلوانان همه از جوانمردان‌اند، شاید بتوان گفت که فتوت افسانه‌های عیاری و درراس آنها داستان سمک عیار، وجوه مشترک بسیاری را با سنن و آداب پهلوانی زمان ما نشان می‌دهند.



و مطمئناً پهلوانی اسلامی و عیاری هر دو منشائی واحد دارند. دلیری، پارسائی، مهرورزیدن، برسر قول ایستادن، شکیا بودن و به شب بیدار ماندن و مردمان را پاسبانی کردن از خصوصیات مشترک پهلوانی و عیاری است. حتی، چه بسیار، در کتاب سمک عیار پهلوان و عیار یکی دانسته شده اند. مثلاً یکبار دو دلاور در جایی پهلوان خوانده می شوند و در جای دیگر همان دو عیار شمرده می شوند (۲۴).

در مورد دیگر، قایم عیار، در میدان نبرد، جنگ تن به تن و پهلوانی می کند (۲۵). در جای دیگر روز افزون، که زنی عیار است، به میدان می رود و پهلوانی می کند (۲۶) و بارها عیاران دیگر و از جمله سمک، در میدان پهلوانی می کنند و پهلوان خوانده می شوند (۲۷).

از نظر طبقاتی نیز عیاران و پهلوانان اسلامی غالباً متعلق به قشر متوسط پیشه و رند و اغلب بانام خود نام صنف خویش را نیز به همراه دارند. جالب توجه است که این کیفیت تعلق به قشر متوسط پیشه و ر شهری در میان صوفیان هم دیده می شود و اگر توجه کنیم که صوفیان، عیاران و پهلوانان همه از جوانمردان اند، شاید بتوان گفت که فتوت یا جوانمردی نهضتی بوده است متعلق به اصناف و پیشه وران شهری که در آن از اشراف یا روستائیان تنها گروهی انگشت شمار دیده می شود.

از داستان سمک عیار برمی آید که عیاران و پهلوانان، یا بانام کلی شان، جوانمردان، نیروی پشاهنگ بازاریان پیشه وران بوده اند و در میان توده مردم سخت نفوذ داشته اند. در داستان سمک عیار می آید:

«ارمنشاه... گفت ایشان (یعنی عیاران) چه قوم اند که چنین مردم از راه می برند و به طاعت خود می برند و اگر چیزی نهانی می سازیم میدانند و آشکاری کنند و اگر کسی از آن ایشان می گیریم و در بند و زندان بسیاری داریم می برند.» (۲۸).

«سرهنگان با حاجب شاه و شحنة ولایت بیامدند و ریسمان در گردن آن دو جوان کردند و در بازار آوردند. صد هزار زن و مرد بازاری و لشکری فروش بر آوردند و زاری کردند که ایشان، دوبرادر، معروف و جوانمرد و سخت پاکیزه بودند و مردم ولایت ایشان را دوست داشتندی. در بازار چون ایشان را می آوردند، فروش از مردم شهر بر آمد.» (۲۹).

قایم عیار، که پهلوان نیز خوانده می شود، به سمک عیاری گوید: «ای پهلوان، اندیشه مدار که زلزال بالشکر آن توانائی ندارد که با من برآشوند... مراقیم بدان خوانند که هرکاری که خواهیم از پیش برم و در هر کار اختیارم. دیگر پنج هزار مردشادی خورده دارم (۳۰). زلزال ملک گفت...» قایم (شهر به ما بر آشوباند، ما از میان دارد و ما با عام برنیائیم) (۳۱).

به همین علت بزرگان و قدرتمندان شهر، این جوانمردان و پیشه وران عیار را «دزدان و ناداشتن» می خواندند (۳۲) و غاطوس ملک چون دلتنگ شد، گفت با این کار چه سازیم از دست این قوم ناداشت اوباش (۳۳).

عیاران و پهلوانان هر شهر هر چند مستقل از عیاران و پهلوانان دیگر شهرها بودند ولی رابطه غیر مستقیم جوانمردی ایشان را به یکدیگر مربوط می کرد (۳۴). ولی گاه، در یک شهر، میان جوانمردان دو دستگی بود و دشمن خونی یکدیگر می شدند (۳۵).

این دلاوران جوانمرد در زندگی خود به دنبال شاه دادگری گشتند تا به یاری او جهان را از پلیدی آزاد سازند. همه داستان سمک عیار بر این استوار است که سمک در سپاه شاه دادگر و فرزند او همه عمر را می جنگد تا جهان را از شر فرمانروایان ستمگر آزاد کند و جالب توجه نفوذ این عیاران است در دستگاه شاه دادگر: «خورشید شاه گفت ای جوان، پیش تر آی که ما را از عیاران جدائی نیست. این شغال پیل زور پدر عیاران و جوانمردان است، من او را فرزندم» (۳۶).

بحث درباره خصوصیات جوانمردان، عیاران و پهلوانان پیشه ور خود بخشی است دیگر و بررسی اجتماعی کتاب سمک عیار به مقاله ای مستقل نیاز دارد. آنچه بر اساس این کهنترین اثر عیاری-پهلوانی می توان گفت این است که آئین جوانمردی، و در نتیجه عیاری-پهلوانی، سنتی است اجتماعی و بسیار کهن.

شواهدی که در داستان سمک عیار وجود دارد ما را بر آن می دارد که باور کنیم اصل این اثر اسلامی نیست و به احتمال قوی، مربوط به دوره اشکانیان است؛

۱ - وجود نامهای غیر اسلامی در سراسر کتاب

۲ - ساخت کاملاً ملوک الطوائفی جامعه (۳۷)،

۳ - نبودن مسجد، وجود شرابخواری همگانی و بی حساب در سراسر کتاب،

۴ - آغاز ذکر شاهان ایران با نام کیومرث و بسر رسیدن ذکر شاهان با اسکندر (۳۸)،

۵ - با تابوت دفن کردن مرگان (۳۹) یاد درخمه نهادن ایشان (۴۰)،

۶ - ازدواج با محارم (۴۱)،

۷ - سوگند خوردن به نور و نار و مهر (۴۲)

و بسیاری شواهد دیگر که مناسب این گفتار نیست، دلایل روشنی بر قبل از اسلامی بودن مطالب کتاب است و از این میان، شواهد دوم و چهارم فقط مشخص کننده دوره اشکانی می تواند باشد.

اگر چنین فرضی، مانند فرضیات دیگر این مقاله، پذیرفتنی باشد، باید معتقد شد که قدمت سنت جوانمردی، یعنی پهلوانی-عیاری، به زمان اشکانیان می رسد.

اما اگر آئین عیاری-پهلوانی از سوئی به آئین جوانمردان دوران اشکانی مربوط باشد و از سوی دیگر با آئین مهر پیوند داشته باشد، باید معتقد شد که میان آئین مهر و جوانمردی پیوندی تاریخی و فکری وجود دارد. جالب توجه است که گسترش جهانی آئین مهر نیز به دوره اشکانیان می رسد و از ایران به روم می رود. بخصوص این که، بنابه روایات تاریخی، دین مهر توسط دزدان دریائی آسیای صغیر به روم راه یافت (۴۳) و این مارا به یاد «دزدان و ناداشتان» می افکند.

بدین روی، بر پایه فرض های نگارنده، دوره اشکانی، دوره شکل گرفتن نیروئی عظیم در سرزمین ایران است که مبتنی بر عقاید عامه است و به گرد ستایش ایزد مهر، به عنوان مرکز قدرت در جهان خدایان می گردد. این نیروی عظیم نه تنها فکری و دینی است، بلکه به همراه خود رو بناهای اجتماعی خاصی را نیز می آورد.

شاید اینک بجا باشد که برای شناخت دقیق مساله، با تحول آئین مهر از مرحله هند و ایرانی تا دوره اشکانیان آشنا شویم.

مهر ایزدی است هند و ایرانی که نام او در هند معنای «دوست» دارد و در اوستا به معنای «پیمان» و در فارسی به معنای «دوستی» و خورشید است.

این ایزد، به احتمال قوی، در نزد هند و ایرانیان اعصار بسیار کهن مظهر پیمان و دوستی میان افراد قبیله با یکدیگر و مظهر مقررات و روابط آئینی در کل قبیله بوده است،

وی توان باور داشت که او ایزد برکت بخشنده خورشیدی نیز بشمار می آمد است. او سپس در نزد هندوان ایزد متحد کننده پنج قبیله مردمان و ایزد قانونگذار و مظهر قانون شد و ایزدی به شمار آمد که کشتکاران را با چشمی که بر هم نهاده نمی شد، مراقبت می کرد (۴۴).

این ایزد، در قدیمترین نوشته ایرانی درباره او، در مهریشت، ایزدی سخت عظیم تر از آن است که در مرحله هندایرانی و در میان هندوان ودائی بوده است. علاوه بر این، این ایزد، در دوره متاخر شاهنشاهی هخامنشی نیز چنان مهم می شود که نامش به همراه نام هر مزد، خدای بزرگ و به اتفاق اناهیتا در واپسین کتیبه های هخامنشی ظاهر می شود.

او، سپس، آنچنان مهم باقی می ماند و شاید مهمتری شود که در دوره اشکانی ستایش او به صورت آئین مهر پرستی به اروپای رود و خود در مرکز ستایش همه طبقات امپراطوری روم قرار می گیرد و دهقانان، سپاهیان، پیشه وران و حتی شهریاران پیرو او می گردند (۴۵) و در همان دوره، در ایران، چند شاهنشاه صغیر فرمان می راندند نام مهر داد داشتند (۴۶) و از آن پس، در دوره ساسانی نیز در میان همه طبقات اجتماعی ایران مهر مورد ستایشی عظیم بوده است (۴۷).

بدین روی باید اطمینان داشت که شخصیت مهر در ایران تحول قطعی یافته است و از آن خدای هندو ایرانی با پهنه محدود فعالیتش، در ایران ایزدی بس نیرومند که کیفیات خدایان دیگر را در خود جذب کرده، پدید آمد است.

مسیر این تحول و زمان آن روشن نیست، ولی نشانه های وجود دارد که ما را به داوری می کشاند. زردشت د رگاهان، به همراه کنار گذاشتن همه ایرانیان ایرانی کهن، مهر را هم کنار می گذارد. در همین حال، باید توجه کنیم که نام این ایزد در سنگ نبشته های متقدم هخامنشی نیز نیامده است، هر چند در این سنگ نبشته ها ذکر کلی ایزدان فراموش نشده است و ما اطلاع داریم که ایزد مهر در همین دوره معابدی در فارس داشته است (۴۸).

چنانچه از سنت زردشتی برمی آید، زردشتی دین خود را به شاه گشتاسب عرضه داشت، بنابراین می بایست اصول عقاید دینی او دور از اعتقادات شاه و مغایر با آن نباشد. سنگ نبشته های نیز متنتهایی شاهانه اند و اعتقادات دینی مندرج در آنها نیز گویای اعتقاداتی شاهانه است.

با وجود آن که می دانیم پرستش مهر در عصر گاهانی و در دوره متقدم هخامنشی که همزمان اند، در ایران وجود داشته است، چرا در گاهان و در کتیبه های متقدم هخامنشی نام مهر ذکر نشده است، بطوری که در یکی اصولاً اعتقادی به وجود ایزدان دیده نمی شود و در دیگری به اشاره ای به ایشان، بدون ذکر نام، اکتفا شده است؟

آیا این بدان معنا نیست که در نیمه نخست و آغاز نیمه دوم هزاره اول پیش از مسیح، در میان خاندانهای سلطنتی و احتمالاً روحانی ایرانی هر مزدنه تنها خدای بزرگ، بلکه محور قدرت و مرکز ستایش بوده است و ایزدان در نزد این دو طبقه اشرافی، با همه اهمیت نسبی، دارای چنان وضعی بوده اند که زردشت توانست ایشان را ندیده بگیرد و شاهان متقدم هخامنشی در سنگ نبشته های خود نیازی به ذکر اهمیت و قدرت آنان ندیدند؟

این اهمیت اندک مهر در میان خاندانهای سلطنتی و احیاناً روحانی ایرانی با اساطیر و دائی هند نیز هماهنگ است. زیرا در ادبیات و دائی نیز «ورونه» و «ایندره» دو خدای بسیار با اهمیت اند و مهر در برابر ایشان درخششی ندارد. در واقع، خاندانهای سلطنتی که وظائف بسیار روحانی و ارتباطهای عمیقی با روحانیت داشتند، و طبقه روحانیان به هر مزدبه عنوان خدای بزرگ و الگوی رفتار نگاه می کردند و ارتشتاران ایرانی در آن اعصار، به احتمال قوی، به هر مزدبه عنوان خدای بزرگ و به ایزد بهرام که همان ایندیره باستانی باشد،

به عنوان نمونه کهن دلاوری می نگریستند و بخشی از رفتار شاهنشاهان نیز به عنوان بزرگ ارتشتار بر اساس الگوی بهرام بود، چنانچه اساطیر پهلوانی اوستائی و شاهنامه ای نیز موید الگوی ایندیره بهرام است.

اما اهمیت روز افزون یافتن ایزد مهر در تفکر ایرانی منجر به پدید آمدن مهریشت و ظاهر شدن نام او در کتیبه های متاخر هخامنشی شد و اهمیت یافتن بیش از پیش او در دوره اشکانی و ساسانی موید این مطلب است که او، هر چند در میان خاندانهای سلطنتی و روحانی نیمه اول و آغاز نیمه دوم هزاره اول پیش از مسیح، در میان آزادان کشاورز و مردم شهری متوسط الحال یا تنگ دست ایرانی از اهمیت بسزائی برخوردار بوده است و این، ریشه در همان برکت بخشندگی کهن این ایزد دهند و ایرانی دارد. در غیر این صورت باید وضع او در حدود بقیه ایزدان باقی می ماند و دارای اهمیتی چنین برتر از همه نمی شد.

اگر وظائف روحانی و شهریاری را که در مهریشت به او نسبت داده شده است از این پشت برداریم (۴۹)، مهر ایزدی است به طور عمده مربوط به امر برکت بخشیدن و در واقع ایزدی است حامی جهان نباتی- حیوانی، ایزدی حامی کشاورزان.

مهمترین لقبی که برای مهر در همه جای مهریشت می آید «دارای چراگاههای فراخ» است، او اسب های تیزرومی بخشد (بند ۳)، اوبه سرزمین های ایرانی خان و مان پرآرامش و خوش می بخشد (بند ۴)، اونگران سرزمینهایی است که دارای ستوران و پناهگاه ستورانند (بند ۱۵).

او مردمی را که دروغ نگویند از نیازمندی می رهند (بند ۲۲ و ۲۳). او خانه ها را حفظ می کند و گله می بخشد (بند ۲۸)، خانه و زنان برآزنده می بخشد (بند ۳۰). او آبهار افزونی می بخشد، باران می باراند و گیاهان را می رویاند (بند ۶۱). او گله و رمه می بخشد، فرزند می بخشد، زندگی، سعادت و نعمت می بخشد (بند ۶۵). گاوها او را بیاری می خوانند (بند ۸۶ و ۸۵). اوبه اسب هانیرو و به تنها سلامت می دهد (بند ۹۴).

اما ایزد مهر صفات روحانی و جنگاوری و شهریاری نیز دارد و اگر به مهریشت و به قدرت مهر در دوره اشکانی-ساسانی و به آئین مهر پرستی توجه کنیم، می بینیم که بجای هر مزد، این مهر است که در مرکز قدرت قرار گرفته است. این البته، بدان معنایست که او در راس جهان خدایان است، این دقیقاً بدان معناست که او در مرکز قدرت قرار گرفته است. هر مزد هچنان آفریدگار بزرگ و خدای خدایان باقی می ماند ولی قدرت عمل در جهان مادی به مهر تفویض می گردد و او محور قدرت می شود.

مهر که به سهولت از گاهان زردشت حذف شده است، در مهریشت درستایش و نیایش برابر هر مزد قرار می گیرد (بند ۱). او یار و یاور، گشاینده کارها، چاره ساز، پیروزی بخشنده و در همه جای روزمندی شود (بند ۵). مهری که از او در دین پذیرفته شده توسط گشتاسب شاه یادی نشده است، در مهریشت مورد استغاثه کشورهای جنگجو قرار می گیرد (بند ۸).

او شهریاری می بخشد (بند ۱۰۹ و ۶۵) و بهرام، این مظهر و نمونه کهن جنگاوری، در پیش گردونه اوبه صورت گرازی می دود (بند ۷۰). او، علاوه بر اینها، پیکرش کلام مقدس است (بند ۲۵) و از کلام راستین آگاه است (بند ۷). سخن کوتاه، او در مهریشت حامی تمام آفریدگان و پاسبان ایشان است (بند ۵۴). او پاسبان خلقت هر مزد است (بند ۱۰۳).

در کتیبه دوران اخیر هخامنشیان نیز نام مهر-برخلاف دوران مقدم آن- وارد می شود و هفت باری می آید (۵۰). این امر از دوران اردشیر دوم (۳۵۹ تا ۴۰۴ پ.م) آغاز می شود. او می گوید: «من به خواست هر مزد، ناهید و مهر این ایوان را ساختم. باشد که هر مزد، ناهید و مهر مرا از همه بدی بیایند».

جالب توجه همراهی مهر با الهه ناهید است. اگر توجه کنیم که ناهید نیز بنا به آبان یشست، وظایف نعمت و برکت بخشیدن را به همراه پیروزی بخشیدن در نبرد به شهریاران بر عهده دارد، خصوصاً قیام شبیه مهر و ایزدان نباتی- حیوانی پیدای کند. این همراهی ایزد مهر با الهه ناهید گمان ما را دایره بر این مهر پیش از مهر یشست ایزد برکت و ایزد نباتی- حیوانی بوده است بیشتر تأیید میکند.

اما چگونه این ایزد طبقات غیر اشرافی توانست به محور قدرت و به مرکز نیایش و ستایش همه طبقات تبدیل شود؟ به گمان نگارنده که هنوز نیاز مند بررسی و استدلالی بیش از اینهاست- توسعه شاهنشاهی هخامنشی به صورت حکومتی جهانی، نیاز مند قشروسیعی از مدیران و حاکمان در سطوح مختلف بود و این نیاز گسترده را نمی شد به یاری اشرافیت محدود قدیم پارس و ماد بر آورد. این امر سبب ورود عناصر کردان و وفاداران قشر آزادان متوسط الحال به درون اشرافیت شاهنشاهی شد. این آزادان شهری و روستائی با ورود خود به اشرافیت اعتقادات و آئین های خود را نیز به اعتقادات و آئین های اشرافی ایرانی وارد کردند.

هخامنین نبردهای بی انتهای هخامنشیان نیازهای روز افزونی به سربازان و جنگاورانی داشت که طبقه اشرافی پارس و سرزمینهای متحد قادر به تامین آن نبودند و این نیروی جنگی تنهایی توانست از میان طبقات غیر اشرافی تامین شود. این جنگاوران تازه خدای برکت بخشند خود مهر را به میان طبقه جنگاوران تازه خدای برکت بخشند خود مهر را به میان طبقه جنگاوران آوردند و بنا به نیازهای جنگی تازه خود، او را مظهر جنگاوری نیز کردند.

هخامنین، رفاه روز افزون و توسعه دربار هخامنشی سبب شد تا گروه بزرگی از خواجهگان پر قدرت که اصل و نسبی اشرافی نداشتند، به جامعه درباری وارد شوند و به پرورش شاهزادگان مشغول گردند (۵۱). این رفاه، هخامنین، سبب پدید آمدن شبستانهایی عظیم شد که در آنها صد هازن می زیستند که تنها بخاطر زیبایی شان و نه نسب اشرافیشان به همسری شاهان هخامنشی در می آمدند و در امور کشور دخالت می کردند (۵۲).

مجموع این چهار عامل، یعنی توسعه اشرافیت، توسعه نیروی جنگی، ورود وسیع خواجهگان به دربار و ورود زنان بی نسب به شبستانهای سلطنتی سبب ورود عقاید عوام به مجموعه عقاید خواص شد و ایزد مهر که در میان طبقات پایین و متوسط در مرکز قدرت قرار داشت، اینک ایزدی در مرکز قدرت از نظر اشراف روحانی و ارتشدار و خاندان سلطنت نیز گشت.

اگر توجه کنیم که دین زردشتی نیز از دوران شاهنشاهی اردشیر دراز دست شاهنشاهی ایران رسمیت یافت و بسیاری از متون اوستائی جدید متعلق به این دوره و پس از آن است، شخصیت تازه مهر در مهریشت و اوستای جدید نیز قابل توجه می شود.

از این پس، در تاریخ ایران پیش از اسلام، مهر همچنان این قدرت و نفوذ را حفظ کرد و حتی بر تفکر و آداب ایران دوران اسلامی نیز تاثیر شگرف نهاد. او، علاوه بر برکت بخشندگی، مظهر کلام و تقدس ایزدی، مظهر مهر و دوستی، مظهر دلاوری و مردانگی گشت و الگوهای رفتاری دینی، عرفانی، شهریاری و پهلوانی از او ملهم شد.

در ترکیب قدرت مهر باید بدین نکته توجه داشت که آئین های آسیای غربی که در سرزمین ایران و آسیای غربی که در سرزمین ایران و آسیای میانه از عصری کهن اثر گذاشته بود، سخت موثر بوده است. در واقع شخصیت نو آراسته مهر را می توان با شمش Shamash خدای خورشید و اتیس Attis خدای گیاهی و بخصوص با مردوخ Marduk خدای بزرگ بابل مقایسه کرد.

همان گونه که مردوخ در سلسله مراتب خدایان بابل کهنترین نبود، ولی به علت آن که در مرکز قدرت جهان خدایان قرار گرفت، محبوب ترین و نیرومندترین خدا بابلان شد و وظایف روحانیت، سلطنت، دلاوری و برکت بخشیدن را در خود گرد آورد، مهر نیز خدای بزرگ ایرانی نبود، ولی به سبب قرار گرفتن در مرکز قدرت، محبوب ترین و نیرومندترین ایزد ایرانی شد و وظایف روحانیت، سلطنت، دلاوری و برکت بخشیدن را به عهده گرفت.

بدین گونه می توان از همه بحث های گذشته نتیجه گرفت:

۱ - به احتمال قوی در نزد خاندانهای اشرافی ایران، از زمانی پیش از زردشت، هر مزد خدای بزرگ و در راس همه قدرت ها بوده است و دین کتیبه های متقدم و دین گاهان، که موارد اختلاف متعددی با یکدیگر دارند و معرف دینی واحد نیستند (۵۳)، هر دو معرف این ایمان اشرافیت ایرانی به خدای بزرگ و نیرومندند و رفتار شاهان که در راس قوای مملکتی قرار داشته اند، بر اساس الگوهای رفتاری هر مزد و بهرام بوده است.



۲ - توده مردم: روستائیان، دهقانان آزاد و پیشه‌وران، که باطنی روستائی داشتند، هر چند هر مزد را به عنوان خدای بزرگ ستایش می‌کردند، ولی ایزد باروری و برکت در زندگی ایشان مظهر و مرکز قدرت بود. این ایزد همان ایزد مهر است.

۳ - در دوره دوم فرمانروائی هخامنشیان، بنابه عللی که یاد شد وزیر تاثیر مردوخ بابلی، پرستش فوق العاده مهر در طبقات اشرافی ایرانی راه یافت و بزودی در دوره اشکانیان، این ایزد به خدائی در مرکز قدرت تبدیل شد و آئین او قدرت عظیمی یافت که از ایران فراتر رفت و دینی جهانی شد. این دین موعظه برابری و برادری می‌کرد و قشرهای میان حال و تهیدست را به خود می‌خواند.

۴ - در ایران پرستش مهر نه تنها به درون همه طبقات راه یافت، بلکه باعث پدید آمدن الگوهای رفتاری و آئین‌های جدید شد. از جمله، الگوی پهلوانی-مهری است که وجوه افتراق بسیاری با الگوی پهلوانی کهن که به شباهت ایندرو پدید آمدن بود، دارد.

۵ - این پهلوانان جدید که اعضاء سازمانهای جوانمردی بودند، متکی به طبقات میانه حال شهری، پیشه‌وران و بازرگانان بودند و گاه بصورت نیروی مسلحی در می‌آمدند که در مسائل اجتماعی دخالت می‌کردند و منافع طبقه خود یعنی عامه مردم شهری را تامین می‌کردند. اینان در شهرهای مستقل فتودالی در پی قدرتی که بدست می‌آوردند، گاه مسئول امنیت شهرنیزی شدند و قدریشان از طرف حکومت، بدین ترتیب، به رسمیت شناخته می‌شد. داستان سمک عیار- در صورت درستی نظر نگارنده در مورد قدمت آن- معرف زندگی ایران و نقش عظیم پیشه‌وران و جوانمردان در دوران اشکانی است.

۶ - بادر نظر گرفتن مطالعه تطبیقی آئین مهر و زورخانه و ارتباط زورخانه با جوانمردی، می‌توان گمان برد که زورخانه‌ها باید در ایران قدمتی بسیار داشته باشند و اصل آنها اقلاباً به دوره اشکانیان برسد؛ زیرا در این دوره است که آئین مهر گسترشی جهانی مییابد، به اروپای رود و معابد مهری که از بسیاری جهات مانند زورخانه‌های ما است، در آنجا برپای می‌شود و آئین عیاری در ایران پای می‌گیرد.

۷ - در این آئین پرورش تن برای رسیدن به حقیقت و سلامت روح مهمترین شرط بوده است و لی این پرورش و ورزش تن با آدابی چنان روحانی در آمیخته بوده است که در واقع پرورش روان را از تن جدائی ناپذیری کرده است.

۸ - در دوره اسلامی، به علت فراموش کردن دین کهن و بخاطر دوام آئین، اسطوره‌های تازه ای درباره منشاء این آئین پدید آمد و آن را با اسلام پیوند دادند. ولی این پیوند خالی از ریشه‌های تاریخی نیست. ظاهراً برمی آید که در آسیای غربی از زمانی بسیار کهن، آداب‌ی نظیر جواهرمردی وجود داشته است و حتی، چنانچه یاد شد، چهره تازه ایزد مهر در تطبیق با مردوخ بابلی پدید آمد.

البته اثبات این امر در این مرحله هنوز مشکل است، ولی آنچه محقق است این است که حتی پیش از اسلام، در دوران جاهلیت، آئین فتوت در عربستان وجود داشته است و حضرت علی ظاهراً نخستین مسلمانی است که بدین لقب مفتخر آمده است. (۵۴)

از کتاب سمک عیار برمی آید که از حلب تاهندوستان، در همه شهرها جواهرمردان سازمان داشته اند و از وجود یکدیگر با خبر بوده اند و اگر عیار-پهلوانی بزرگ در هر عصر پدید می آمد، همه عیاران این سرزمین ها اورامی شناخته اند و گاه به شادی او شراب می خورده اند و به او سر می سپرده اند. از نوشته های اسلامی برمی آید که این سنت را قدیم می دانسته اند؛ از جمله فتوت نامه سلطانی مبداء فتوت و مظهر آن را ابراهیم خلیل و قطب فتوت را مرتضی علی می داند (۵۵).

هچنین آمده است که در زمان شیث نبی میان طریقت و فتوت هیچ جدایی نبود (۵۶). البته تکیه بر این قولها درست نیست، اما بهر حال، این اقوال موید کهنگی و قدمت این آئین است و هم چنین موید این نکته که روزی این روزی این آئین همان طریقت عام بوده و این ما را به همانجایی رساند که گفتیم ریشه آئین پهلوانی-عیاری به دوران کهن اشکانی می رسد. این آئین ها مسلماً در آن زمان بخشی از دین و اعتقاد مردم بوده است.

بی تردید این گفتار نارسائی های بسیار دارد، چون بقدری رشته ها از هم گسسته و مدارك اندك است که جز یا يك رشته فرض و گمان نمی توان پاره ها را به هم دوخت. خدا کند این مرقع اندیشه ای را گرم کند.

## پی نوشت ها

۱- Vermaseren, Mithras, the secret God, London (۱۹۶۳, PP. ۳۷-۴۳). از آن در مقاله به یاد

خواهد شد.

۲- حسین پرویضائی کاشانی، تاریخ ورزش باستانی ایران، زورخانه، تهران ۱۳۳۷، ص ۱۶. از آن به تاریخ ورزش، یاد خواهد

شد.

۳- Gohn R. Hinnels, The Iranian Background of Mithraic Iconography. Acta Iranica, premiere serie.

۲۵۰-۲۴۲ Commemoration Cyrus, pp.

۴- مهر دادبهار، اساطیر ایران، بنیاد فرهنگ ایران، تهران ۱۳۵۲، بخشهای دوم و سوم مربوط به کشتن گاو یکتا آفریدن.

۵- Cumont, The Mysteries of Mithra, New York, P. ۱۹۵۶, P. ۱۳۲.

۶- تاریخ ورزش، ص ۳۲.

۷- Cumont, p. ۱۳۲.

۸- Cumont, p. ۱۶۶.

۹- Vermaseren, p. ۸۰۵.

۱۰- تاریخ ورزش، ص ۸۳.

۱۱- Vermaseren, p. ۸۰۵-۸۰۸ در بسیاری آثار بازمانده مهری در بیرون شهر روم ایزد خورشید را می توان دید که در برابر

مهر زانو زده است و مهر در دست دیگر خود چیزی شبیه کلاه را آماده گرفته است تا به خورشید دهد. در بوخارست نقشی مانده است

که بنا بر آن مهر کلاهی فریجی بر سر خورشیدی نهاد

۱۲- Vermaseren, p. ۳۰.

۱۳- احتمالاً آموختن نبرد در آئین مهر و در آئین پهلوانی ایران باید به اعصاری بسیار کهن و به جرگه مردان در قبایل بدوی باز

گردد. در این جرگه ها که خاص مردان بوده، به جوانان بالغ یک رشته مراسم گوناگون می آموختند که از آن جمله آئین نبرد بود. بسیاری

از رقص های سنتی مردانه در ایران و سرزمینهای دیگر نیز معرف نوعی نبرد است که خود بازمانده همان آداب کهن جرگه مردانه است.

۱۴- تاریخ ورزش، ص ۳۳.

۱۵- Vermaseren, p. ۱۶۲-۵.

۱۶- تاریخ ورزش، ص ۳۴.

۱۷- تاریخ ورزش، ص ۳۴.

۱۸- تاریخ ورزش، ص ۳۰-۱.

۱۹- مولانا حسین واعظ کاشف سبزواری، فتوت نامه سلطانی، به اهتمام محمد جعفر محبوب، تهران ۱۳۵۰، ص ۷-۳۰۶. از آن به

فتوت، یاد خواهد شد.

۲۰- M. Eliade Cosmos and History, New York, P. ۱۹۵۴, p. ۵.

۲۱- ابوعلی محمد بن بلعمی، تاریخ بلعمی، تصحیح محمد تقی بهار، ۱۳۵۳ تهران، ص ۱۲۷.

۲۲- فرامرزی بن خداداد بن عبدالله الکاتب الارجانی، سمک عیار، بامقدمه و تصحیح پرویز ناتل خانلری، پنج مجلد، از ۵۳ تا ۱۳۴۷

تهران. از آن به «سمک» یاد خواهد شد.

۲۳- در مورد رستم نوعی تداخل دو سنت قدیم و جدید پهلوانی دیده میشود. وقایع زندگی او: زادن، رشد کردن، نبرد بادیو

سپید و جز آن الگوی کهن ایندیره را یاد می آورد. جوانمردی، دفاع از مردم و بسیاری از خصوصیات اخلاقی او، الگوی مهر را نشان می دهد. این تداخل در مورد رستم شگفت آور نیست. دوره تالیف داستانهای رستم او اسط دوران اشکانی است و این زمانی است که الگوی کهن حیات دارد، و الگوی جدید مهتری نیز در حال رشد و گسترش است و بی گمان این هر دو بر ساخت شخصیت و رفتار رستم موثر افتاده اند. باتشکر از یاد آوریها و استدلالهای همکار گرامیم بانو کتایون مزدپور که راهنمای من به این نکته بودند.

۲۴- سمک، ج. دوم، ص ۴-۲۴۳.

۲۵- همان، ج. دوم، ص ۲۰۵.

۲۶- همان، ج. اول، ص ۵۲۸.

۲۷- همان، ج. دوم، ص ۱۸۸.

۲۸- همان، ج. دوم، ص ۴۸.

۲۹- همان، ج. اول، ص ۲۵۲.

۳۰- همان، ج. دوم، ص ۱۸۸.

۳۱- همان، ج. دوم، ص ۱۸۶.

۳۲- همان، ج. اول، ص ۵۲۲.

۳۳- همان، ج. اول، ص ۵۳۹.

۳۴- همان، ج. دوم، ص ۳۶۸ و ۱۸۴.

۳۵- همان، ج. دوم، ص ۲۲۳ و ۲۰۸.

۳۶- همان، ج. دوم، ص ۶۰۱.

۳۷- همان، ج. اول، ص ۶۳۸ و ۶۳۰ و ۵۱۹ و ۲۵۹ و ۱۴۷ و ۱۴۲ و ۱۱۷ و ۱۱۶.

۳۸- همان، ج. اول، ص ۴۲۷، ج. دوم، ص ۵۰۳ و ۲۳۲.

۳۹- همان، ج. دوم، ص ۱۵۵.

۴۰- همان، ج. چهارم، ص ۸۶.

۴۱- همان، ج. دوم، ص ۵۰۷.

۴۲- همان، ج. دوم، ص ۶۱۱، ۵۹۲، ج. چهارم، ص ۳۴۳، ۲۹۵، ۲۸۴.

۴۳- ۲۷Vermaseren, p.

۴۴- ۳۰-۲۹.A.A.MacDonell, The Vedic Mythology, pp.

۴۵- ۱۰۳-۳۳.Cumont, pp. ۳۰- Vermaseren, p.

۴۶- کشور پنت Pontus در شمال آسیای صغیر. پادشاهان این کشور مهر داد نامیده می شدند. قرن چهارم تا اول پیش از مسیح.

۴۷- آرتور کریستن سن، ایران در زمان ساسانیان، ترجمه رشید یاسمی، ۱۳۴۵ تهران، ص ۶-۱۶۴.

۴۸- ۱, ۶, ۳۳۳, PF ۱۹۶۹. University of Chicago. ۹۲ R.T. Hallock. Persepolis Fortification Tablets OIP

۴۹- بخش بزرگی از وظائف روحانی و همه وظایف شهریاری مهر در مهریشت باید تازه باشد، زیرا در ادبیات و دائی، گاهانی و

کتیبه ای متقدم هخامنشی نشانی از آنها نیست.

۵۰- کتیبه های اردشیر دوم در حاجی آباد، اردشیر دوم در شوش (شماره D) اردشیر دوم در همدان، اردشیر دوم در شوش

(شماره A)، اردشیر سوم در تخت جمشید. نک. ۱۹۵۳ R.G. Kent, old Persian, U.S.A.

۵۱- از عصر خشایار شاه دخالت خواجه گان شبستان آشکاری شود و خشایار شاه در توطئه ای که اسپه میتره خواجه سرادر آن سهیم

بود، به قتل رسید. (۲۸۹p.). ما از خواجه سرای دیگر با نام یونانی شده Artoxares که اصلی ایرانی دارد خبر دارد، خبر داریم که تصمیم

داشت به سلطنت برسد (۳۶۴p.)؛ اخوس شاهنشاه رانیز به دستور خواجه سرایش کشتند که او هم نام ایرانی دارد (۴۸۹p.). همین خواجه

سر شاه جدید رانیزی کشد (۴۹۰p.). نک. ۱۹۶۳ U.S.A. A.T. Olmsted. History of the Persian Empire

۵۲- اردشیر دوم سیصد و شصت همسر صیغه داشت (همان، ۲۴۲P)

۵۳- موارد اختلاف گاهان و کتیبه های متقدم را می توان چنین بر شمرد:

الف- دین گاهانی به نوعی تثلیث عقیده دارد که در راس آن هر مزد و درد و پایه آن سپند مینو و اهریمن قرار گرفته اند؛ در حالی که

در دین کتیبه ها ثنویتی هست که در راس یکی هر مزد و درد راس دیگری دروغ است و اهریمن و سپند مینو سخنی نیست.

ب- در گاهان از ایزدان یا بغان سخنی نیست، در کتیبه ها بغان مورد ستایش اند.

پ- در گاهان از امشاسپندان سخن می رود، در کتیبه ها خبری از ایشان نیست.

نیز این نکته قابل اثبات است که دین کتیبه ها حتی ملهم از دین اوستای جدید هم نیست. بهترین توجیه درباره دینهای اوستایی و

کتیبه ای این است که دین گاهانی، اوستای جدید و دین کتیبه های هخامنشی، هر سه ملهم از دینی ایرانی و کهن تر هستند که خود به گفتاری

مستقل نیاز مند است.

۵۴- فتوت. ص هشت و نه

۵۵- همان، ص ۶

۵۶- همان، ص ۶